

عراق و فاتحان درمانده

درفروردین ماه گذشته کشور عراق بدون هیچگونه دلیل و یا تأییدی از سوی سازمان ملل توسط ارتش آمریکا و انگلیس اشغال شد. کشورهای مهاجم ثابت کردند که برای اعمال اراده و اهداف تجاوزکارانه خود نیازی به هیچ قانون و یا مصوباتی از جانب سازمان ملل ندارند. از اینرو این تجاوز آشکار در عین حال که منویات نهایی و اهداف پشت پرده آمریکا را برملا نمود، نهادهای بین المللی را نیز بی اعتبار ساخت.

اکنون با گذشت بیش از ۷ ماه از این یورش قرون وسطائی، هنوز کسب آگاهی دقیق در مورد تلفات انسانی و خسارات مالی ناشی از این غارتگری بصورت دقیق میسر نمی باشد. آنچه بر کسی پوشیده نمانده است: در انتظار جهانیان ارتش آمریکا و انگلیس به قصد تصرف منابع و ذخایر نفتی عراق به این کشور حمله کردند و توانستند حکومت آن کشور را ساقط کنند. در عرصه سیاسی نیز فشار افکار عمومی دنیا و تظاهرات ده ها میلیونی سراسر جهان کارساز نیامد و اعتراضات بین المللی برای متوقف کردن آمریکا ره بجائی نبرد. حتی مصوبات شورای امنیت و سازمان ملل متحد از سوی آمریکا و انگلیس به هیچ گرفته شد.

از جنبه نظامی نیز اشغال کشور عراق نمی توانست برای ارتش آمریکا و انگلیس افتخارآفرین باشد. چرا که ارتش آمریکا به تنهایی نزدیک ۵۰٪ از بودجه تسلیحاتی ارتش های دنیا را در اختیار دارد و ارتش عراق قریب ۱۲ سال بود که خلع سلاح و عراق در شرایط محاصره اقتصادی بسر می برد. به بیان ساده تر ارتش آمریکا هزاران برابر بیش از ارتش عراق تجهیزات و بودجه در اختیار داشت. با این حال دیدیم که علیرغم همه پیش بینی ها و رجزخوانی های پنتاگون مبنی بر سقوط دو سه روزه حکومت عراق، مهاجمین نزدیک ۱۷ روز در شهرهای ام القصر و ناصریه متوقف شدند و همه نقشه های جنگی اشان برهم خورد.

دلایل آمریکا برای جنگ

به جز تبلیغات چندین ساله و جوسازی های بین المللی آمریکا بر علیه عراق، در ماههای پیش از حمله نظامی و اشغال این کشور، آمریکا دلایلی برای اجرای مقاصد نظامی اش ارائه کرد که از جانب سایر کشورها و نهادهای بین المللی یکی پس از دیگری مردود و غیرموجه شناخته شد. بوش از سایر کشورهای جهان تقاضا کرده بود تا دشمن شماره ۱ و هولناک خود را صدام حسین و کشور عراق به حساب آورند. این تقاضا مورد قبول هیچکس واقع نشد. البته با محور شری که بوش ترسیم کرده بود، کاملاً معلوم بود که مردم دنیا دشمنان خوفناک بعدی خود را می باید در ایران، کوبا، کره شمالی و سایر کشورها برگزینند. در حقیقت بر طبق اظهارات بوش، پایانی برای جنگ افروزی های وی متصور نبود. در این معادله موضوعی که ذهن هر انسان واقع بینی را به خود مشغول می سازد این مهم است که: اگر بنا باشد طبق دلایل آقای بوش مردم سراسر جهان علیه عراق بسیج شوند، چرا طبق همان دلایل اکثر کشورهای دیکتاتور دنیا که متحد آمریکا هستند، استثنا می شوند. مثلاً مصر، تونس، اسرائیل، کویت، عربستان سعودی، پاکستان و امثالهم که برای پیشرفت و دموکراسی، خصمی کمتر از عراق محسوب نمی شوند.

تبلیغات آمریکا در مقطع تهاجم نظامی بر علیه عراق بیش از هر وقت دیگری از منطق تهی بود. بوش و اطرافیانش وقتی از اثبات دلایل مبنی بر وجود تسلیحات شیمیائی و میکروبی در عراق ناامید شدند محور تبلیغاتشان را روی حقوق بشر متمرکز کردند. مقوله ای که حکومت آمریکا بیش از سایر کشورها آن را نقض می کند. مقولاتی نظیر «حقوق بشر»، «آزادی»، «دموکراسی و...» هرچند مردم فریبند، اما چه جنایاتی که بنام این گونه «دموکراسی» و «آزادی» ها روزانه در دنیا بوقوع نمی پیوندد؟ بوش به هر ترفندی متوسل شد که ثابت کند آمریکا نجات دهنده بشریت است و این رسالت اکنون بر دوش وی قرار گرفته است. انسان وقتی حرفهای بوش را با استعمارگران قدیم مقایسه می کند، چندان فرقی بین گفته های وی و پیشوایان و مبلغین رم باستان نمی یابد. آنها نیز تبلیغ می کردند «رواج مسیحیت، علوم و کارآیی دستگاه دولتی غرب باعث گسترش مرزهای تمدن می شود» و یا اینکه در اثر این گسترش «مناطق بحران خیز محدود می شود، فقر به رفاه بدل می شود، وحشیان راه رستگاری می پیمایند و...» نتیجه اینگونه تبلیغات نیز در عصر کنونی کاملاً روشن است، هدف بوش و هم پیمانانش منزل گرفتن در جهان یک قطبی تحت سیطره دستگاه نظامی آمریکا است. باین منظور باید راههای مختلف و عوام فریبی های زیادی را تجربه می کردند. بوش برای چندمین بار قول داد تا به طور مستند ثابت کند که ضرورت حمله نظامی به عراق فرارسیده است. بهانه هایی که بوش مستمسک قرار داده بود، بیشتر یک سری مسائل عام بود که سابق در مورد سایر کشورهای دیگر نیز مطرح شده بود. بطور مثال بوش در سپتامبر ۲۰۰۲ طی یک نامه ۲۲ صفحه ای که به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه

کرد ادعا می کند «بغداد شانزده قطعنامه سازمان ملل را زیرپا گذاشته است، عراق دارای سلاحهای کشتار جمعی شامل: اتمی، بیولوژیک، شیمیایی و موشکهای بالستیک است و یا در پی آنهاست.» و یا اینکه عراق «اصول حقوق بشر را پایمال کرده است» و دلایلی از این قبیل. اگر عراق فقط شانزده قطعنامه سازمان ملل را زیرپا گذاشته، اسرائیل از بدو موجودیتش تاکنون قطعنامه های سازمان ملل را به هیچ گرفته است، چرا به اسرائیل چیزی نمی گویند. خود آمریکا نیز وضعی بهتر از اسرائیل ندارد. آمریکا ثابت کند در کدام رفتارندوم جهانی به کسب مقام ژاندارم بین المللی نائل آمده است که بخود اجازه می دهد به امور سایر کشورها دخالت کند؟! از هنگام پایان گرفتن جنگ جهانی دوم تاکنون آمریکا ۲۲ کشور جهان را بمباران نموده و باعث کشتار میلیونها انسان گردیده است. از بمباران کشورهای چین و کره، تا گواتمالا، کوبا، کنگو، لائوس، پاناما، سودان، افغانستان، عراق و...، آمریکابر طبق کدام مصوبه سازمان ملل دست به چنین جنایاتی زده است؟ در سال ۱۹۶۵ سازمان سیا با کدام مجوزی کشتار بیش از یک میلیون کمونیست را دراندونزی طرح ریزی کرد! تهاجم دسامبر ۱۹۸۹ به پاناما که منجر به سقوط ژنرال نوریگا شد در چارچوب کدام وظیفه بین المللی آمریکا صورت گرفته است و ده ها مورد دیگر.

سازمان ملل و ادعاهای بوش - بلر

برخلاف ادعاهای پوچ رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر انگلیس، ناظران بین المللی ثابت کردند که در عراق نه سلاح شیمیایی وجود دارد و نه تسلیحات کشتار همگانی. تحریم اقتصادی و محاصره ۱۲ ساله عراق آنهم تحت کنترل دائمی سازمان ملل و سایر نهادهای وابسته، دیگر توانی برای عراق باقی نگذاشته بود تا حکومت عراق بتواند پروژه پرهزینه تولید مخفی (?) سلاحهای پیچیده را در دستور کار قرار دهد. از این رو بر کرسی نشاندن چنین ادعاهایی از جانب مهاجمین می باید مستند و با دلایل کافی به اثبات می رسید. آنچه بعنوان سند از جانب آمریکا و انگلیس انتشار یافت تز دانشگاهی ده سال پیش یک عراقی بود که سابق در انگلیس تحصیل کرده بود. این «سند محرمانه» بحدی ناشیانه از جانب سازمان های جاسوسی انگلیس و آمریکا مورد استفاده قرار گرفت که فقط موجب تمسخر ارائه دهندگان آن «سند» را فراهم کرد. از این رو تلاش آمریکا در متقاعد ساختن جهانیان بی ثمر ماند و تحمیل سیاست حمله نظامی به عراق در جامعه جهانی با شکست کامل مواجه گردید. با وجود پافشاری آمریکا و به تأخیر انداختن حمله نظامی به عراق، اما هرچه فشار بر سایر کشورها فزونی گرفت، بهمان نسبت شکاف بین بلوک ناتو و جریان معروف به سران هفت کشور بزرگ صنعتی بیشتر شد. در اروپا از پانزده کشور عضو شنکن فقط ایتالیا، انگلستان و اسپانیا هر یک از زاویه منافع خاصی با آمریکا همکاری کردند. حساب لهستان از این کشورها جداست، چرا که هنوز عضو اتحادیه اروپا نمی باشد و وابستگی این کشور در حال حاضر به علت نیاز اقتصادی بیش از احتیاج ایتالیا و اسپانیا به آمریکا می باشد. بقیه کشورهای اروپایی به مخالفت سرسختانه ای با سیاست آمریکا برخاستند.

شکست آمریکا در تحمیل طرح حمله نظامی به عراق، عملا برتری ایدئولوژیک و سیاسی اش را نه در میان اروپائیان، که در سراسر جهان زیر سؤال برده است. آمریکا هنگامی که در عرصه سیاسی شکست خورد، بازی سیاسی را رها کرد زیرا عملا بازی را باخت، هرچند که تاکنون رسماً به چنین باختی اذعان نکرده است. تنه‌بازی خطرناکی که برای آمریکا باقی ماند، بکارگیری قدرت نظامی بود. این تاکتیک نیز خاصه تمام رژیم های دیکتاتوری و قدرت های رو به انحطاط می باشد. آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در عراق هیچکس از آمریکائیان استقبال نکرد

تصمیم پنتاگون علی رغم مخالفت جهانی در مورد اشغال عراق عملی شد. صرف نظر از اهداف پشت پرده این تجاوز، اما در صحنه سیاسی ثابت شد پنتاگون خود را تابع هیچ اصول و قوانینی نمی داند، مگر قانون زور. هر آینه منطق دیگری جز این حقیقت بر اندیشه کاخ نشینان واشنگتن خطور کرده بود، علی الاصول می بایست به عواقب سیاسی و زیانبار چنین تصمیمی می اندیشیدند. با وجود تحمیل سبطره آمریکا بر رسانه های گروهی جهان، اما دیری نپائید که عربه های مستانه آمریکا در قبال هم پیمانانش به استمدادهای عاجزانه تبدیل شد. علت اصلی چنین عجزی در آن است که بهار آمریکائیان در عراق نیامده دی شد. سقوط بغداد و پیروزی غیرمنتظره آمریکائیا در نهم آوریل، در یک جنگ رو در رو و یا درگیریهای خانه به خانه بدست نیامد. سقوط بغداد بر اساس خیانت تنی چند از اطرافیان صدام حسین و اجرای طرح کودتائی بود که از قبل برنامه ریزی شده بود. روز نهم آوریل در بغداد کودتا شد، مردم این کشور بکلی از توطئه های پشت پرده بی خبر بودند و هیچگونه نقشی در غیب شدن ارتش عراق و ورود آمریکائیان به بغداد نداشتند. به علت خیانت اطرافیان صدام حسین، طی

چند ساعت ارتشیان عراق لباس رزم را از تن درآوردند، گویی در آن روز یکبارہ زمین بغداد رهبران عراق را بلعید. درگیریهای آن روز بغداد به حدی کم اهمیت بود که نمی توان بر آن نام مقاومت مردمی نهاد. با این حال، در عراق هیچکس منتظر آمریکائیان نبود. تنفر مردم عراق و افکار عمومی از اعمال آمریکا به حدی فزونی یافت که اکثر تلویزیونهای دنیا رغبتی به پخش اخبار «فتح الفتوحات» شرمگینانه آمریکا از خود نشان ندادند. صحنه گردان این تسلیم شرم آور همان ها بودند که هم به عراق خیانت کردند و هم به دستگاه دولتی حاکم وقت. فاتحان پرچم بدست این توطئه نیز کودتای چینی بودند که در یک نمایش مسخره تعدادی کوییتی اجیرشده را بجای مردم عراق برای هورا کشیدن و بالا بردن پرچم های آمریکا در محله های بغداد، با خود می چرخاندند.

همگان به یاد دارند، هنگام ورود آمریکائیان به هتل فلسطین، محل استقرار خبرنگاران خارجی، این محله از سکنه خالی بود و به جز چند تانک و عده ای تفنگدار آمریکائی کسی در آنجا رفت و آمد نمی کرد. میدان هتل فلسطین، خیابانهای اطراف، ساختمانهای محل و سرک کشیدن توأم با اضطراب مردم از پشت پنجره ها، بیشتر صحنه ای مشابه ورود «کلانتر» را تداعی می کرد تا ورود فاتحان جنگجو. تنها فرقی که بین ورود تفنگداران و «کلانتر شهر» وجود داشت تانکهایی بودند که در این نمایش تفرانگیز با اسب عوض شده بودند. در همان دقایق اولیه ورود سربازان آمریکایی به جلو ساختمان هتل فلسطین، آنها فقط دور خود می چرخیدند، بی قراری آنها هر دم فزونی گرفت و دست آخر نتوانستند بر عادت غریزی خود غلبه کنند، لذا به سبک فیلم های وسترن، اول خبرنگار تلویزیون الجزیره را در بالکن هتل نشانه گرفتند و بعد شروع به تیراندازی به سوی سایر خبرنگاران و افراد مستقر در هتل نمودند. پس از این آدمکشی بیمارگونه و ارضای تمایلات وحشی گری بود که «پیروزمندانه» پرچم های ستاره دارشان را از جیب بیرون کشیدند تا به نشانه «آزادی» در بغداد در اهتزاز درآورند؟!

اگر بنا باشد این کودتا را برای آمریکا پیروزی تلقی کنیم، به نظر می رسد لذت بردن از پیروزی نیز در مرام آمریکائیان دنیای خاص خود را دارد. آنها مانند مردم سایر دنیا در لحظه پیروزی به شادمانی و جشن و سرور نمی پردازند. بلکه به سبک کابوئی ها به هر سو شلیک می کنند و مغلوبین را بعنوان طعمه شکار و یا بجای سیبل، جهت تیراندازی مورد استفاده قرار می دهند. یکی از خبرنگاران بنام «لورن واندر» که خود در روز هفتم آوریل قبل از ورود آمریکائیان به بغداد شاهد صحنه بوده می نویسد: «یک وانت آبی رنگ به سربازان آمریکائی نزدیک شد. سه گوله برای متوقف کردن آن شلیک شد. وانت هنوز به حرکت خود ادامه می داد تا بتواند دور بزند و در گوشه ای پناه بگیرد. اما دوباره سربازان آمریکائی شلیک کردند. اوضاع از کنترل خارج شده بود و به همه طرف شلیک می کردند. در این حادثه دو مرد و یک زن زیر رگبار گوله جان سپردند. اینها آدم بودند!! اتومبیل دیگری نزدیک شد. با تکرار سناریو قبلی، تمام سرنشینان آن کشته شدند. پیرمردی عصا بدست، آهسته در پیاده رو راه می رفت. او را هم کشتند. من خودم شاهد قتل ۱۵ غیرنظامی در عرض دو روز بودم و ادامه می دهد «جنگ کثیف است... اما آنچه این بار دیدم خیلی بی معنی بود؟ نه! این بی معنی نیست. جنایت جنگی است».

دیری نپائید که آن شادمانیهای مستانه موجب عجز گردیده است. اکنون بعضی از سربازان آمریکائی برای راه رفتن در خیابان های بغداد، نجف، موصل، تکریت و... عکس زن و بچه هایشان را به سینه آویزان می کنند تا به مردم بفهمانند که آنها نیز آدمند و مثل آنها خانواده دارند تا از این طریق ترحم اهالی را نسبت به خود برانگیزند. بیهوده نیست که بوش و رامسفلد از هندوستان تا ترکیه و از لهستان تا استرالیا را درمی نوردند تا بتوانند عده ای سرباز برای کمک به «ارتش پیروزمند» خود در عراق برسانند؟! آمریکا ابتدا سعی کرد اعضاء ناتو را قانع کند که بایستی برای «برقراری دموکراسی» در عراق شرکت کنند. هنگامی که اعضاء ناتو از مشارکت در جنگ خودداری کردند، کالین پاول عازم هندوستان شد اما دست آخر مجبور شد اعلامیه بدهد که «علیرغم تلاش آمریکا هندوستان حاضر نیست در برقراری دموکراسی در عراق شرکت کند»!

در حالیکه اکثر رسانه های گروهی دنیا زیر کنترل مستقیم و غیرمستقیم آمریکا قرار دارند، با این وجود درصد بسیار ناچیزی از تلفات روزانه آمریکائیان در عراق را منتشر می سازند. برخلاف روزهای شکست حکومت عراق و تسلیم بغداد، اکنون جنبشی در عراق شکل گرفته است که از بطن توده ها برخاسته است. این جنبش محدود به فدائیان صدام و یا بازماندگان گارد ریاست جمهوری عراق نیست. مردم عراق از شیعه و سنی مخالف حضور آمریکا در عراق می باشند. به جز چند نفر مزدور، نظیر جلال طالبانی در کردستان عراق و یا احمد چلبی در بغداد که سالیان متمادی است در خدمت دستگاه های اطلاعاتی آمریکا، اسرائیل و گاه رژییم ایران می باشند، میل باطنی بقیه جریانات با حضور آمریکا در عراق سازگاری ندارد.

قبل از شروع جنگ آمریکا علیه عراق اکثر صاحب نظران نظامی بر این باور بودند که یگانه راه مقاومت مردم عراق در

تهیه و تدارک جنگ درازمدت چریکی است. صحت این نظریه اکنون اثبات شده و تسلیحات پیشرفته آمریکا و انگلیس در شهرهای عراق کارآیی خود را از دست داده است. همچنان که در اسرائیل ارتش این کشور در مقابل فلسطینی ها عاجز مانده است. ماشین جنگی آمریکا و انگلیس اکنون در عراق به گل نشسته است. علی رغم این حقایق، آمریکا هنوز در جهت فریب اذهان عموم تلاش می کند. آمریکا به غلط افکار عمومی دنیا را با شهروندان آمریکائی قیاس می کند و همان موعظه ای را که برای ایالت های آمریکا سر می دهد برای سایر ملل جهان نیز تجویز می کند. آمریکا از مردم جهان می خواهد تا مانند بیش از نیمی از آمریکائیان بپذیرند که صدام حسین در عملیات ۱۱ سپتامبر دخالت مستقیم داشته است؟! و یا اینکه چون آقای بوش در سخنرانی ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳ گفته است «عراق پانصد تن اکسید اورانیوم از نیجریه خریداری کرده تا در تولید سلاح اتمی بکار گیرد» مردم دنیا آن را باور کنند؟ معلوم نیست این آمار دقیق از کجا بدست آمده که آمریکائیان اعتقاد دارند «اکثر تروریست های ۱۱ سپتامبر عراقی بودند». برآستی اگر این آمار درست باشد، قبل از هر چیز باید فکری به حال این مردم بشود، اگر صحیح نیست چگونه در کشوری که دمکراسی وجود دارد، دولت چنین دروغهای عجیبی را از زبان مردم و در مطبوعاتش بازگو می کند؟ جای شکی نیست که در دمکراسی های نوع آمریکا اربابان مطبوعات و رسانه های خبری نقش تعیین کننده ایفاء می کنند. قطعا دسیسه های رسانه های خبری در مورد پخش اکاذیب در افکار عمومی بی تأثیر نیست ولی آیا این گونه تبلیغات می تواند مردم را مسخ کند، تا آنجا که حقیقت را وارونه ببینند؟ به نظر می رسد آری!